

در سوگ پدر جغرافیای سیاسی نوین

فقدانی که جبران پذیر نیست

□ نوشته: دکتر پیروز مجتهدزاده از دانشگاه لندن

جدایی‌های خشک نبود، بلکه به یاری هم آمده و درک مسائل را آسان‌تر می‌ساخت. حضور گاتمن در این فضای پر بار دانشگاهی در پاریس بر شکل گرفتن «جهانی‌اندیشی» گاتمن در دوران بعد از جنگ جهانی دوم اثر ژرفی نهاد. وی دوران تحصیل را با درجات ممتاز در تاریخ و جغرافیا گذراند و در سوربن به تدریس پرداخت.

بروز جنگ جهانی دوم و اشغال فرانسه از سوی آلمان‌های نازی به مهاجرت گاتمن و جمع بزرگی از اندیشمندان فرانسوی به کشورهای گوناگون انجامید. در خلال این جنگ بود که چهره زشت ژئوپولیتیک نازی واکنش این روشن‌اندیشان را برانگیخت و واژدگی ویژه‌ای را نسبت به آن سبب گردید. تلاش آلمان نازی برای تحقق بخشیدن به ژئوپولیتیک خاص خود از راه جنگ، می‌رفت که مرگ این دانش پراهمیت را حتمی سازد. در دوران پس از جنگ بود که گاتمن، همراه با چند جغرافیادان برجسته، جغرافیای سیاسی را دوباره به بستر علمی و دانشگاهی بازگرداندند و این دانش را از مرگ حتمی نجات دادند.

در خلال جنگ، گاتمن به جمع یاران ژنرال شارل دوگل پیوست و توجه دوگل را به اندیشه‌های ژئوپولیتیک جلب کرد. مطالعه کتاب «آمریکا» اثر الکسی دوتوکویل جغرافیادان برجسته فرانسوی او را قرن نوزدهم، اثر ژرفی بر اندیشه‌های شارل دوگل نهاد. دوتوکویل پس از مطالعه وضع روسیه و آمریکا در قرن نوزدهم، پیش‌بینی کرده بود که جهان در قرن بعد (قرن بیستم) دچار جنگ‌های بزرگی خواهد شد و در پایان این جنگ‌ها روسیه و اتازونی (ایالات متحده آمریکا) به گونه دو ابرقدرت، جهان را در دو اردوگاه رقیب میان خود تقسیم خواهند کرد. این پیش‌بینی، با اعلام فرو افتادن «برده آهنین» در اروپای شرقی از سوی وینستون چرچیل در پایان جنگ جهانی دوم، واقعیت پیدا کرد. پس از مطالعه کتاب دوتوکویل بود که ژنرال دوگل در اندیشه وحدت اروپا و تبدیل آن به ابرقدرت سوم شد تا راه سومی در جهان ژئوپولیتیک بعد از جنگ جهانی دوم پیش پای انسان‌ها گذارد. در راستای چنین اندیشه‌هایی بود که دوگل فرانسه را از اتحادیه آتلانتیک شمالی (ناتو) خارج کرد و فکر تأسیس بازار مشترک اروپا را، به عنوان گام نخستین در راه تشکیل اروپای واحد، پیشنهاد کرد. گاتمن، در اجرای طرح اروپایی دوگل نیز نقشی برعهده گرفت. وی، به نمایندگی از سوی نخستین دولت دوگل، با «سرسالی زا کرمن» Sir Solly

□□ روز دوم مارس ۱۹۹۴ (۱۱ اسفند ۱۳۷۲) اعلام شد که پرفسور ژان گاتمن Jean Gottmann برجسته‌ترین دانشمند عصر ما در رشته جغرافیای سیاسی و جغرافیای شهری، دوازده روز پیش از آن زندگی را بدرود گفته است.

روزنامه تایمز لندن در همان تاریخ نوشت:

«زندگی گاتمن - به درستی دانشمندی ماورای جدایی‌های جغرافیای جوامع انسانی - دربرگیرنده مشاغل برجسته دانشگاهی در سراسر جهان باختر بود، ولی او مشاغل اداری برجسته‌ای را نیز از آغاز جوانی برعهده داشت، و در تأسیس سازمان ملل متحد نقش مهمی ایفا کرد.»

ژان گاتمن در سال ۱۹۱۵ در خارکف Kharkov واقع در اوکراین متولد شد. پدر و مادرش در گذران انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ کشته شدند.

سرپرستی گاتمن، از آن تاریخ، به عهده عمویش بود که به فرانسه مهاجرت کرد. گاتمن در جامعه کوچک روس‌های مهاجر در پاریس بزرگ شد، ولی تماس با دوستان و آشنایان در زادگاهش قطع نشد. شش سال بیشتر نداشت که همراه پدر بزرگش به شبه جزیره کریمه سفر کرد. در آنجا میهمان خان تاتارهای مسلمان کریمه بودند. وی، بعدها، خاطره این سفر را با اشتیاق

بازگو می‌کرد. تردیدی نیست که این گونه تماس‌های ماورای قومی - ماورای مذهبی در پیدایش شخصیتی برجسته در جهانی‌اندیشی، در دوران پس از جنگ جهانی دوم، مؤثر بوده است. گذران سال‌های نخستین جوانی در یک جامعه سیاسی مهاجر، جانی که بحث‌های تند و بی‌پایان سیاسی همه فضای زندگی را پر می‌کرد، در شکل گرفتن شخصیت اولیه او سخت مؤثر بود. سال‌های نخستین تحصیل را در «لیسه مونتاین» Lycee Montaigne و «لیسه سنت لویی» St. Louis گذراند و وارد «سوربن» شد. در آنجا، وی تحصیلات دانشگاهی‌اش را نخست در رشته حقوق آغاز کرد و اندکی بعد به جغرافیا روی آورد.

گاتمن سال‌های دهه ۱۹۳۰ را در جریان مباحثات در محافل جغرافیای پاریس گذراند. در این دوران، وی از اندیشه بزرگانی چون «مارتن» Martonne و «دمانژن» Demangeon اثر می‌گرفت. در این هنگام، مرزهای جداکننده جغرافیا، سیاست و تاریخ در دنیای انگلیسی زبان به شدت رعایت می‌شد، درحالی که فضای دانشگاهی این دانش‌ها در پاریس باز و راحت بود و بحث‌های جغرافیایی، سیاسی و تاریخی، نه تنها اسیر

شایان ذکر است که فشرده این نوشته در روزنامه گاردین چاپ لندن، منتشر شده است.

بازنشسته شدن وی، از سرپرستی دانشمندی برخوردار از نام و اعتبار جهانی بی بهره ماند.

در سال ۱۹۵۱، گاتمن تئوری «آیکونوگرافی Iconography» سیرکولاسیون «Circulation» را معرفی کرد و جهان سنتی جغرافیای سیاسی را دگرگون ساخت و جغرافیای سیاسی نوین را بنیان نهاد. پیش از گاتمن، جغرافیای سیاسی محدود به اندیشه‌هایی می‌شد که سرهالفورد مکیندر انگلیسی، تحت تأثیر نوشته‌های دوتوکویل، در چارچوب تئوری «سرزمین‌های قلبی - سرزمین‌های حاشیه‌ای Heartland - Rimland» مطرح کرده و بعداً از سوی برخی اندیشمندان آمریکایی گسترش یافته بود.

طرح و اجرای ژئوپولیتیک آلمانی در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ این دانش را تقریباً به نابودی کشیده بود و گفتگوی آشکار در مباحث ژئوپولیتیک سبب شرم جغرافیدانان می‌شد (برای آشنایی بیشتر با چگونگی سر برآوردن و گسترش دوباره ژئوپولیتیک و جغرافیای سیاسی، نگاه کنید به اثر نگارنده درباره «نظام دگرگون شونده جهانی و مناطق ژئوپولیتیک خزر - آسیای مرکزی و خلیج فارس» که در چند نوبت، به انگلیسی و فارسی، در نشریات گوناگون، از جمله در ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، منعکس شده است.)

از اوایل دهه ۱۹۵۰ چند تن از جهانی‌اندیشان، همانند ریچارد هارتشورن R. Hartshorne با دشواری بازگشت به مباحث ژئوپولیتیک و جغرافیای سیاسی را آغاز کردند و اندیشه‌های تازه‌ای مطرح ساختند. هارتشورن، در طرح سخن خود در این راستا، از مفاهیم موجود در علم فیزیک مانند «نیروهای مرکز گریز و مرکز گرا»، یاری می‌گرفت. ژان گاتمن با طرح تئوری «آیکونوگرافی - سیرکولاسیون» نه تنها هارتشورن را از سرگردانی نجات داد، بلکه راه کاملاً نوینی را در جهانی‌اندیشی و جغرافیای سیاسی معرفی کرد. در این تئوری، وی سخن از نیروهایی به میان می‌آورد که جوامع بشری را به ترتیب از هم دور ساخته و به گونه واحدهای سیاسی جداگانه در می‌آورد و آنگاه این واحدها را به هم نزدیک ساخته و همکاری گروهی واحدهای سیاسی جدا از هم را سبب می‌شود. از آن تاریخ، این تئوری به گونه زیربنای اصلی در مباحث جغرافیای سیاسی درآمده و برجسته‌ترین آثار در این زمینه به اتکای این تئوری آفریده شده است. گاتمن در بخشی از تعریف «آیکونوگرافی» می‌نویسد:

«یک منطقه برای جدا بودن نسبت به محیط اطراف، نیازمند چیزی بیشتر از یک کوه، یک دره، یک زبان ویژه، و یا یک مهارت خاص است. در این برخورد، یک منطقه اساساً به باوری استوار است به یک اعتقاد مذهبی، یک دید ویژه اجتماعی و یک سلسله خاطرات سیاسی، و اغلب به آمیخته‌ای از این سه نیاز دارد... استقلال از دیگران و سربلند بودن به خاطر منش ویژه خویش، یک خاصیت طبیعی نهفته در نهاد هر جامعه انسانی است...».

تعاریف علمی برخوردار از کارآیی خیره‌کننده‌ای که گاتمن در مورد مفاهیم «حکومت»، «سرزمین»، «مرز» و «مرکز و پیرامون» و دیگر مباحث جغرافیای سیاسی عرضه کرده، این دانش را غنا و ژرفای ویژه‌ای بخشیده و جای تردیدی برای نامیده شدن ژان گاتمن به عنوان «پدر جغرافیای سیاسی نوین» نگذاشته است.

دنیای دانش گاتمن حد و مرز نمی‌شناخت. او در رشته‌های علمی زیادی در همسایگی جغرافیا ورزیدگی خاص داشت. روزی نگارنده همراه یکی از جغرافیدانان آمریکایی در آکسفورد میهمان گاتمن بود. در این میهمانی، جغرافیدان یاد شده، برای آزمون گستره آگاهی‌های گاتمن، نخی را از

■ گاتمن: «ایران نمونه کامل پویایی آیکونوگرافیک است.»

■ گاتمن: ایران سمندروار از خاکستر خود در عهدخلافت عباسی و امپراتوری مغولی برخاست و زندگی دوباره را آغاز کرد.

■ «ژان گاتمن» ایران را از پیشتازان تمدن باختر می‌دانست. او می‌گفت ایران می‌بایست بخشی از جامعه انسانی غرب شناخته شود.

Zuckerman انگلیسی درباره گسترش همکاری‌های دو کشور براساس سیاست‌های مشترک در زمینه‌های اقتصاد و انرژی، گفتگو کرد. گرچه این مذاکرات برآورنده هدف نهایی دوگن نبود و سبب شد که سرانجام، ژنرال بریتانیا را در طرح اروپایی خود نادیده گیرد، لکن همین گفتگوها بود که شالوده بازار مشترک اروپا را نهاد و سپس به تشکیل اتحادیه اروپایی European Union انجامید.

در خلال سال‌های جنگ دوم، گاتمن به عضویت مرکز مطالعات پیشرفته در دانشگاه پرینستون در ایالات متحده درآمد و در دانشگاه جان هابکینز به تدریس پرداخت. وی در زمستان ۱۹۴۴، در جمع یاران نزدیک دوگل به پاریس بازگشت و در کابینه پیرمندس فرانس در دولت دوگل سرگرم خدمت به فرانسه شد. دو سال بعد، هنگامی که سازمان ملل متحد تأسیس می‌شد، گاتمن به جمع سازمان‌دهندگان این تشکیلات جهانی پیوست و دفتر مطالعات و تحقیقات سازمان ملل را بنیاد گذارد. نقش وی در سازمان ملل متحد نیز کوتاه بود و گاتمن زندگی ساده دانشگاهی را بر زندگی پر زرق و برق در جهان سیاست ترجیح داد. عشق به دنیای دانش، وی را به جامعه دانشگاهی بازگرداند. این دوره از زندگی علمی گاتمن، دوران شکوفا شدن شخصیتی برجسته در جهان دانش بود. با این که وی از پدر و مادری یهودی در اوکراین متولد شده بود، گاتمن هرگز به جامعه یهودیان نیوست و تندباد رویدادهای سیاسی در فاصله انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ و مهاجرت از اوکراین به فرانسه و جنگ جهانی‌گیر دوم و اشغال فرانسه تا کوچ به آمریکا، زمینه را برای پدیدار آمدن شخصیتی ژرف‌اندیش فراهم ساخته بود. گاتمن در این دوران مرزهای سیاسی، نژادی، مذهبی و ملیتی را یکی پس از دیگری در نوردید، در ورای تفاوت‌های جوامع انسانی قرار گرفت و به درستی به جامعه بشری تعلق یافت. در این دوران بود که وی به صورت یک شخصیت علمی جهانی جلوه‌گر شد.

با وجود ناتوانی جسمی، به ویژه لنگی پا که ناشی از بیماری سختی در زمان نوجوانی بود، گاتمن، همزمان در چند دانشگاه اروپایی و آمریکایی به تحقیق و تدریس اشتغال داشت. او از سال ۱۹۶۸ به ریاست مدرسه جغرافیا وابسته به هارتفورد کالج آکسفورد رسید. این تشکیلات در قرن دوازدهم میلادی (در اواخر خلافت عباسیان و به هنگام اقتدار خوارزمشاهیان در ایران) تأسیس شده و از زمانی که «سرهالفورد مکیندر» Sir Halford Mackinder با طرح اندیشه‌های خود، جغرافیای سیاسی در دنیای مدرن را در این مدرسه ارائه کرد، اعتباری جهانی پیدا کرده بود.

کُرسی مکیندر در این مدرسه به گاتمن داده شده و بدین ترتیب او بر والاترین مسند علمی جهان در ژئوپولیتیک و جغرافیای سیاسی تکیه زد. مدرسه جغرافیای آکسفورد، تا تاریخ بازنشسته شدن گاتمن در سال ۱۹۸۳، اعتبار جهانی خود را در دانش جغرافیای سیاسی حفظ کرد و پس از

جیب بیرون آورد که بیش از پنجاه پر کوچک از پرندگان گوناگون قاره آمریکا به آن آویخته بود. از گاتمن پرسید آیا می‌تواند پرندگان دارنده هر یک از آن پرها را معرفی کند. شناسایی پرندگان دارنده آن پرها یکی پس از دیگری، سبب شگفتی بسیار شد و آن جغرافیدان را وادار به تحسین و تکریم فراوان کرد.

آوازه گاتمن در آمریکای شمالی بیشتر در رابطه با مباحث جغرافیای شهری است. وی دوره چهار ساله‌ای (از ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۱) را، به دعوت «صندوق قرن بیستم» Twentieth Century Found به مطالعه بخش شمال خاوری ایالات متحده گذراند. حاصل این مطالعه، ارائه تئوری «مگالوپولیس» Megalopolis در جغرافیای شهری بود. در این تئوری، گاتمن سراسر شمال خاوری ایالات متحده را در ۶۰۰ مایل و با ۳۰ میلیون جمعیت یک شهر حومه‌ای بزرگ شناخت که الگویی برای شهرهای بزرگ پدیدار شونده در آینده خواهد بود. وی گفت این منطقه «گاهواره نظام پدیدار شونده تازه‌ای است در فضای جغرافیایی برخوردار از گروه انسانی ساکن در آن». گاتمن این نظریه را نخست با خوش بینی زیاد در مورد زندگی شهری در مگالوپولیس‌های آینده ارائه کرد. در سال ۱۹۷۵ وی این نظریه را مورد بازنگری قرار داد و با توجه به واقعیت‌های ناخوشایند زندگی در چنین محیط‌هایی، این‌ها را مستحق‌ترین شهرنشینی در قرن بیست و یکم را در برابر تصمیم‌گیرندگان سیاسی-اداری جهان قرار داد. در این نظریه اصلاح شده، گاتمن از عوامل پیش‌بینی نشده‌ای چون بالا گرفتن انتظارها برای افزایش خدمات شهری، در برابر گسترش بیکاری در شهرها و فشارهای روحی و جسمی ناشی از زندگی در مگالوپولیس‌ها سخن به میان آورد و نوشت:

«امکانات و نظریات نهادهای محلی (در این شهرها) توان و آمادگی لازم را برای مقابله با درگیری‌ها در شرایط نوین (مگالوپولیس‌ها) ندارد... شهر به گونه موزائیکی از قطعات گوناگون ولی سست شکل می‌گیرد، قطعاتی که تطویری اندکی دارند. این موزائیک بیشتر نمایاننده ناهماهنگی‌هاست تا عرضه‌کننده هماهنگی‌ها. دگردیسی‌های کنونی شهرهای آمریکایی نشان‌دهنده بویس جامعه‌ای است در جست‌وجوی ساختاری تازه و برخوردار از شبکه‌ای نوین از موازین اخلاقی.»

در خلال همین مطالعات بود که گاتمن کتاب «ویرجینیا در میانه قرن» را که از بهترین آثار مدون اوست، منتشر کرد (۱۹۵۵). نوشته‌های گاتمن به انگلیسی، از روانی و ظرافتی خیره‌کننده برخوردار است که با بهره‌مندی از برخی گوشه‌های هنرمندانه در زبان فرانسه، زیبایی ویژه‌ای پیدا می‌کند.

هنگامی که در سال ۱۹۷۶ برای گذراندن نخستین دوره دکتری خود در جغرافیای سیاسی، وارد مدرسه جغرافیای دانشگاه آکسفورد شدم، گاتمن (رئیس وقت مدرسه جغرافیا) شخصاً راهنمایی کار پژوهشی رساله دکتری من را در زمینه «جغرافیای سیاسی خلیج فارس - نقش ایران» پذیرفت. در آن هنگام، هنوز از مقام والای او در دنیای جغرافیای سیاسی، آگاهی درستی نداشتم. زمانی که با شادباش گفتن‌های کارکنان و دیگر دانشجویان مدرسه روبرو شدم، به این اهمیت و افتخار که دانشمندی در آن مقام راهنمایی کار پژوهشیم را برعهده گرفته‌ام، گاتمن در دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به ندرت شخصاً راهنمایی علمی دانشجویی را قبول می‌کرد. خود وی علت پذیرفتن راهنمایی کار پژوهشی تز دکتری من را چنین بیان کرد:

«من ایران را نمونه کاملی از بویایی آیکونوگرافیک می‌دانم؛ کشوری که سمندوران، از خاکستر خود در عهد خلافت عباسی و امپراتوری مغولی

برخاست و زندگی دوباره را آغاز کرد.»

گاتمن گفت که پیوسته تشنه آگاهی بیشتر در زمینه‌های تاریخ و جغرافیای سیاسی ایران بوده و با پذیرفتن راهنمایی کار پژوهشی من امیدوار است با تاریخ و جغرافیای سیاسی ایران آشنایی گسترده‌تری حاصل کند. نگارنده با کسب اجازه از گاتمن، بیشتر گفت‌وگوهای آن دوران با وی را روی نوار ضبط کرده و نگاه داشته است. از آن تاریخ تا مرگ این دانشمند برجسته، رابطه و مکاتبات ما ادامه یافت و نگارنده در تهیه برخی از نوشته‌های خود در مسائل ژئوپولیتیک و جغرافیای سیاسی، از رایزنی‌ها و راهنمایی‌های پر ارزش آن دانشمند فقید برخوردار می‌شد. گاتمن ایران را از پیش‌تازان تمدن باختر می‌شناخت. در پاسخ به نامه‌ای از نگارنده درباره علل حمله اسکندر به ایران، نوشت:

«ایران می‌بایست بخشی از جامعه انسانی باختر، شمرده شود و من گمان دارم این مفهومی بود که اسکندر کبیر مقدونی، شاگرد ارسطو، در نظر داشت. او می‌خواست با ایجاد پیوند میان ایرانیان و یونانیان، ساختاری مسالمت‌آمیز براساس همکاری‌های چند ملیتی در درون امپراتوری بزرگی که می‌ساخت، پدیدار آورد.»

جهان با دادن نشان‌ها و مدال‌ها و درجات دکتری افتخاری متعدد به وی، مراتب احترام خود را به مقام برجسته علمی گاتمن به نمایش درآورده است. دانشگاه‌های گوناگون در سراسر جهان، از جمله بریتانیا، فرانسه، روسیه، هلند، ایالات متحده، کانادا، استرالیا و ژاپن و غیره با دادن عضویت افتخاری به گاتمن خود را مفتخر ساختند.

ژان گاتمن شخصیتی چشمگیر داشت که وراثت‌های گوناگون جوامع بشری قرار می‌گرفت. پس بزرگوار و مهربان و خودمانی بود. با وجود ناتوانی جسمی که این اواخر بیشتر شده بود، هرگز از بحث و گفتگو خسته نمی‌شد و در برابر نظرخواهی فراوان افراد، هیچ‌گاه از خواندن مطالب مورد نظر روی نمی‌گرداند. با همه پرکاری، به بهانه «کار زیاد» و «وقت کم» متوسل نمی‌شد. در سال ۱۹۵۷ با برنیس آدلسن Bernice Adelson از نیویورک ازدواج کرد اما فرزندی پیدا نکرد. برنیس در همه احوال یار و مددکارش بود. گاتمن شاگردانش را چون فرزندان می‌دید و با آنان رفتاری پدرانه داشت. فقدانش، به راستی جبران‌پذیر نیست.

رسانه‌های گروهی اروپایی، آمریکایی و ژاپنی در ماه‌های مارس و آوریل سال جاری مقالات زیادی در تجلیل مقام علمی گاتمن نوشتند. روزنامه تایمز لندن در شماره ۲ مارس ۱۹۹۴ نوشت: «مقام گاتمن، هم از لحاظ شیوه زندگی و هم از نظر نقش آفرینی علمی، همیشه مقامی بین‌المللی بود. گرچه وی واپسین روزهای زندگی دانشگاهی خود را در دانشگاه آکسفورد به پایان برد، شیوه زندگی همیشه در سفر وی و دست‌آوردهای عظیم دانشگاهی‌اش مرزها را درمی‌نوردید». روزنامه نیویورک تایمز مورخ ۲ مارس ۱۹۹۴ نوشت: «مقام علمی پرفسور گاتمن مرز نمی‌شناخت. وی تئوری مگالوپولیس را، در برخورد با پیدایش موجودیت‌های اقتصادی - سیاسی ماورای شهری معرفی کرده است». روزنامه دیلی تلگراف نیز در تاریخ ۶ آوریل ۱۹۹۴ نوشت: «گاتمن نمایانگر بویایی علمی خیره‌کننده‌ای بود. وی روزگار درازی را به برانگیختن اندیشه‌ها در جهان گذراند و دل‌بستگی وی به مطالعه مسائل شهری تا ژاپن را هم در برگرفت...»

دکتر جان پتن Dr. John Patten وزیر آموزش و پرورش بریتانیا که هم‌زمان با نگارنده افتخار شاگردی گاتمن در مدرسه جغرافیای آکسفورد را داشت، به خبرنگاران گفت:

«گاتمن شخصیت خیره‌کننده میانه قرن بیستم در جغرافیا بود.»

بقیه از صفحه ۹
بحرین در آن سال ها و از سوی دیگر، ناشی از شرایط دشواری بوده که ادعای حاکمیت ایران بر بحرین پیش آورده و مهاجرت ایرانیان به بحرین را متوقف ساخته بود.

جمعیت دومی در سال ۱۹۷۳، ۱۰۰/۰۰۰ تن ذکر شد. از این رقم، ۸۰/۰۰۰ تن مهاجران غیر بومی اعلام شدند و از مهاجران غیر بومی، ۵۰ درصد را ایرانیان مهاجر دهه های اخیر دانستند.^{۲۳}

با پیدایش آثار رونق اقتصادی در ایران در دهه ۱۹۷۰، مهاجرت ایرانیان به کرانه های جنوبی خلیج فارس کاهش یافت و حتی مواردی از بازگشت داوطلبانه برخی مهاجران ایرانی مشاهده شد. به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، محدودیت های تازه ای برای مهاجرت ایرانیان به کرانه های جنوبی خلیج فارس به وجود آمد، حال آنکه عمان و قطر روابط دوستانه دیرین خود را با ایران حفظ کردند و دومی همچنان بازرگانی پر رونق با ایران را ادامه داد.

اشغال کویت از سوی عراقیان (اوت ۱۹۹۰- زانویه ۱۹۹۱) سبب خروج نیمی از جمعیت دو میلیون نفری کویت از آن شیخ نشین شد. از این رقم، حدود ۵۰۰۰ خانواده ایرانی به ایران بازگشتند. بازگشت حکومت آل صباح به کویت در زانویه ۱۹۹۱ اجرای سیاست نوینی را در برخورد با «مسأله جمعیت» آن سرزمین به دنبال داشته که شامل کاهش دادن جمعیت کویت تا یک میلیون است. اجرای این سیاست بازگشت خانواده های مهاجر ایرانی به کویت را دشوار ساخته است.^{۲۴}

● یادداشت ها

۱. بر همین اساس بود که در جریان بحران کویت (۱۹۹۱-۱۹۹۰) برخی محافل غربی استدلال می کردند که اگر قرار باشد به دلیل ادعاهای تاریخی، کشوری به کشور دیگر داده شود، و اگر قرار باشد به این دلایل کویت تحویل عراق گردد، نخست باید عراق به ایران تحویل شود.

2. Wilson, A. T., «The Persian Gulf», London 1928, p. 25.

3. Mojtahed - Zadeh, Pirouz, «The Changing World Order and the Geopolitical Regions of the Persian Gulf and Caspian - Central Asia», Uroevic Research Foundation, London 1992.

4. Wilkinson, J. C., «Water and Tribal Settlement in South - East Arabia», Oxford, Clarendon, 1977, p. 129.

5. Wilkinson, op. cit., p. 6.

6. «Oman'93», published by the Government of the Sultanate of Oman, Muscat 1993, p. 18.

۷. نگاه کنید به «توضیحی بر تاریخ دریانوردی و کشتیرانی در خلیج فارس و دریای هند»، نوشته پیروز مجتهدزاده، مجله خواندنیها، شماره ۷۰، سال ۳۵، تهران بهمن ماه ۱۳۵۴، صفحه ۲۲ تا ۲۴. همچنین نگاه کنید به «ایرانیان یکی از نخستین مردم دریانورد این سوی جهان بودند»، ماهنامه دانشمند، شماره ۱۵۳، سال سیزدهم، تهران تیرماه ۱۳۵۵، صفحه ۱۰ و ۱۳۱ تا ۱۳۴.

۸. تاریخ طبری، از محمدبن جریر طبری، ترجمه فارسی از ابوالقاسم پاینده، جلد دوم، تهران ۱۳۵۲، صفحه ۴۶۲.

۹. مجتهدزاده، پیروز، «نگاهی به یک مثلث ژئوپولیتیک در خلیج فارس»، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی نوری، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی ۷۱-۷۲، سال هفتم، شماره یازدهم و دوازدهم، مرداد و شهریور ۱۳۷۲، صفحه ۱۴ تا ۱۹.

10. Wilkinson, J. C., «The Julanda of Oman», in the «Journal of Oman Studies, Vol. I, 1975, pp. 97-108.

11. Wilkinson, J. C., «Arab Settlement in Oman», D. Phil. thesis, Oxford University 1969.

12. Wilkinson, «The Julanda of Oman», op. cit, pp. 98-9.

۱۳. برای آشنایی بیشتر با شرایط سیاسی قبیله های شیحوح نگاه کنید به «کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس»، نوشته پیروز مجتهدزاده، ترجمه به فارسی از حمیدرضا ملک محمدی نوری، انتشار دفتر سیاسی و بین المللی، تهران ۱۳۷۲، صفحه ۱۵۲ تا ۱۶۴. برای آشنایی با آداب و سنن قبایل شیحوح نگاه کنید به «سرزمین قبیله شیحوح»، نوشته پیروز مجتهدزاده، ماهنامه دانشمند، سال سیزدهم، شماره ۱۴۶، آذرماه ۱۳۵۴، صفحه ۹ و ۱۱۰ تا ۱۱۳.

۱۴. تاریخ طبری، جلد یازدهم، صفحه ۲-۴۶۷۱.

۱۵. مجتهدزاده، پیروز، «شیخ نشین های خلیج فارس»، انتشارات عطانی، تهران ۱۳۴۹، صفحه ۳۵.

16. Mojtahed - Zadeh, Pirouz, «Evolution of Eastern Iranian Boundaries», Ph. D. thesis, University of London, 1993.

۱۷. مجتهدزاده، پیروز، «شیخ نشین های خلیج فارس»، صفحه ۶-۳۵.

۱۸. همان منبع.

۱۹. مجتهدزاده، پیروز، «نگاهی به یک مثلث ژئوپولیتیک در خلیج فارس».

۲۰. لسان الملك سیهر، میرزا محمد تقی، «ناسخ التواریخ»، به ویرایش محمد باقر بهبودی، تهران ۱۳۵۳، جلد یکم، صفحه ۲۰۶.

۲۱. حکمت، علی اصغر، «تاریخ ایران در دوره قاجار»، تهران، صفحه ۱۸۱.

۲۲. برای آشنایی بیشتر با چگونگی این موضوع نگاه کنید به «عمان و اهمیت آن برای ایران»، نوشته پیروز مجتهدزاده، ماهنامه مسایل جهان، سال ششم، شماره

۵ و ۶، مرداد - شهریور ۱۳۵۷، صفحه ۵۱ تا ۷۰.

23. Wilson, op. cit., p. 22.

24. «Oman», published by the Government of Oman, Muscat 1976, p. 26.

25. Dastal, Walter, «The Shihuh of Oman», the Geographical Journal, No. 628, March 1972.

۲۶. «تاریخ مسعودی»، از ابوالقاسم علی بن الحسن المسعودی، ترجمه فارسی از ابوالقاسم پاینده، تهران ۱۳۵۶، صفحه ۲۴۰.

27. Skeet, Ian, «muscat and Oman», London 1974, p. 87.

28. «Oman», op. cit., p. 26.

۲۹. یادداشت های سفر نگارنده به عمان و مسندم در دسامبر ۱۹۷۷.

۳۰. مجتهدزاده، پیروز، «جغرافیای سیاسی شبه جزیره مسندم»، فصل نامه ره آورد، چاپ ایالات متحده، زمستان ۱۳۷۱، سال هشتم، شماره ۳۲، صفحه ۷۲.

31. Confidential Report of Major Cox to Lieutenant - Colonel Kembal, dated Muscat, July 2, 1902, Persia and Arabia Confidential, inclosure 2 in 1, FO 60/733, p. 3.

۳۲. نامه مورخ ۹ مارس ۱۹۳۰ از محمدبن سلمان، مقدم قبیله کیده، به خان بهادر شیخ عیسی بن عبداللطیف، کارگزار سیاسی بریتانیا در خلیج فارس میان سال های ۱۸۹۰ تا ۱۹۳۵، ترجمه از متن عربی، از اسناد India Office Library and Records, L/AE series.

۳۳. مجتهدزاده، پیروز، «عمان و اهمیت آن برای ایران».

34. Reverent G. P. Badger's Letter to the Government of Bombay, June 5th 1861, FO 60/385

۳۵. برای آشنایی بیشتر با حکومت قاسمیان بندر لنگه نگاه کنید به «کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس»، فصل مربوط به جزایر تنب و ابوموسی.

36. Hay, R., «The Persian Gulf States», The Middle East Institute, Washington DC, 1959, p. 120.

37. Hay, op. cit., p. 148.

38. Population Census of Kuwait 1970.

۳۹. برای آشنایی بیشتر با چگونگی های آماری مربوط به وضع زندگی مهاجران ایرانی مقیم کرانه های جنوبی خلیج فارس، نگاه کنید به

Razavian, M. T., «Iranian Communities of the Persian Gulf», Ph. D. thesis, University of London 1975.

40. Population Census of Kuwait 1970.

41. Population Census of Bahrain 1972.

42. Razavian, op. cit., p. 308.

43. Statistics from the Municipality of Dubai 1973.

44. Echo of Iran, No. 35, Vol. xxxvIII, December 1990, p. 3.

